



30 مارچ 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

پوزش ضروری : این مقاله بخاطر نقص تخنیکي که از روی صفحه اصلی گم شده بود، دوباره آنلاين گرديد .

افغان جرمن آنلاين

آيا بجاست که ميراکبرخيبر را یک "شهيد" ناميد؟

قربان شوم خدا را ++++ یک بام و دو هوا را

چند روز قبل در ستون نظر سنجی های این پورتال وزین از یک دوست عزیز و محترم خود تبصره ای را خواندم که در یک قسمت چنین نوشته بود (عین متن):

«نماز خواندن تره کی، امین، ببرک ونجیب وسایرمارکسیست ها از روی ریا ونمایشی بود، چونکه آنها بعد از بدست آوردن قدرت وچوکی برای بازی دادن مردم وقناعت دادن ملاهای تنخواه خوار این نمایش راجرامیکردند، داکترنجیب الله هم درسال اخیر زعامت خود درتلویزیون قران مجید میخواند وهم ترجمه میکرد، من در باره این اغوا و فریبکاری او مقاله ای هم بخودش روان کردم وهم درمجله آئینه افغانستان نشرکردم. چونکه نماز خوانده هیچکدام پرچمی هارا درماقبل از قدرت شان ندیده ام، کشته شدن آنها را "مردار شدن" می پندارم،

اما شهید میراکبرخيبر را وقتی درنماز خواندن درمسجد دیدم که او هیچکاره بود، بلکه قرارمسموع او درمسجداخیرجاده میوند(متصل چمن حضوری) بروز جمعه نماز خوانده وبه اجازه امام مسجد بعدازقرانت کلمه شهاده وآیاتی از قران درباره احکام دین اسلام وخصوصا مساوات اقتصادی وتوزیع عادلانه ثروت دربین مسلمانان صحبت کرده بود- بعدازآن صحبت کمونستها بااساس عقاید خود او را مرتد شمردند وملاها عقیده مساوات اقتصادی اورا ناجایز شمردند و گفتند که عدالت خداوند طوریسست که بهربنده خود آنچه لازم دانسته اعطا کرده است. درنتیجه، امام آن مسجد برطرف شد.

همه پرچمپها وخلقى ها "مارکسیست" نیستند- یکده آنها که درحزب شاملند، اما نمازمیگذارند وخودرامسلمان میخوانند، هم بوحدانیت خداوند(ج) وهم به قران واسلام عقیده دارند، اما ازکمونیزم همین مفهوم "مساوات اقتصادی" آنرا درجامعه میخواهند، که یک بدبختی بزرگ ناشی ازدوام سلطنتهای استبدادی درافغاننسان بوده است. به اساس توضیحات بالا من میراکبرخيبر را شهید میخوانم.»

دراین ارتباط البته با احترام خاص به نویسنده آن خواستم نظر خود را پیرامون بعضی نکات عمده متن فوق خدمت خوانندگان عزیز این پورتال تقدیم دارم، از این قرار:

1 - در پراگراف اول: نویسنده محترم می نگارد که: «نماز خواندن تره کی، امین، ببرک ونجیب وسایرمارکسیست ها از روی ریا ونمایشی بود، ... چونکه نماز خواندن هیچکدام پرچمی ها را قبل از قدرت شان ندیده ام، لذا کشته شدن آنها را "مردار شدن" می پندارم.»

از عبارت فوق واضح میگردد که دلیل نماز نخواندن سران "حزب دموکراتیک خلق" اعم از جناح خلق و پرچم اعتقاد شان به "مارکسیزم - لینیزم" بود، زیرا آنها به "قانونیت دیالکتیکی" معتقد بودند

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

به زعم آنها: «دیالکتیک اسلوب علمی مخصوص شناخت واقعیت میباشد که عمومی ترین قوانین حرکت، تغییر و تکامل طبیعت، اجتماع و تفکر را طراز بندی و براساس این قوانین عینی جهان را در حرکت، تکامل و تغییر مداوم یعنی همانطور که هست، مطالعه میکند. بعلاوه دیالکتیک علت این حرکت، تغییر و تکامل را در تضاد های ذاتی اشیا و پدیده ها میداند و تیره تکامل و مبارزه نو علیه کهنه و اجتناب ناپذیری پیروزی نو بر کهنه را شرح میدهد و بنابراین دیالکتیک بمنزله سلاح مبارزه نیروهای مترقی جامعه است.» (برگرفته از مقاله: "علم و فلسفه نو"، منتشره جریده "خلق" ناشر افکار دموکراتیک خلق"، شماره 5، مورخ 19 ثور 1345 ش - مطابق 9 می 1966 م، صفحه 2)

به نظر پیروان راستین اندیشه "ماتریالیسم دیالکتیک" که زیر بنای عقیده "مارکسیسم - لنینیسم" را تشکیل میدهد و به روی آن تیوری "ماتریالیسم تاریخی" بنا یافته است، تمام تحولات در جهان منشاء مادی داشته و از برخورد اضداد یعنی "تیز" و "انتي تیز" که منجر با "سنتیز" میشود، به وجود می آیند و در این عملیه قدرت "ما فوق الطبیعه" نقش ندارد. به عبارت دیگر آنها به "قدرت لایزال الهی" باورمند نیستند و به همین دلیل است که مسلمانان مارکسیسم - لنینیسم را عقیده "الحادی و کفری" میدانند و به پیروان آن "ملحد" خطاب میکنند. نویسنده محترم متن فوق نیز با همین روحیه رهبران خلقی و پرچمی و سائر پیروان صدیق آنها را "مارکسیست" خطاب کرده و کشته شدن شانرا به شدت کلام به مثابه "مردار شدن" توجیه کرده است.

2 - در پراگراف سوم نویسنده محترم به یک واقعیت اشاره میکند و می افزاید که: «همه پرچمها و خلقی ها "مارکسیست" نیستند- یکعده آنها که درحزب شاملند، اما نمازمیگذارند و خود را مسلمان میخوانند، هم بوحدانیت خداوند(ج) و هم به قران و اسلام عقیده دارند...»

جای شک نیست که تعداد زیادی بعد از کودتای ثور و بقدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق در کشور به دلایل مختلف عضویت حزب را پذیرفتند، بدون آنکه به فلسفه واقعی مارکسیسم - لنینیسم پی برده باشند و محض زیر تأثیر شعار های ظاهراً فریبنده مارکسیستها قرار گرفتند. در این میان بعضی برای کسب مقام، بعضی برای وقایه از خطر زندان و اعدام و تعدادی هم برای امرار معاش و برخی نیز زیر فشار گردانندگان رژیم ناگزیر حاضر به همکاری با آنها شدند و اما دربین آنها بودند تعداد زیادی که نماز می گذاردند و در قلب خود به وحدانیت ذات لایزال الهی، به قرآن کریم و به رسالت پیامبر بزرگوار ایمان و ایقان داشتند.

3 - مشکل اساسی در پراگراف دوم نوشته فوق نهفته است و آنهم به ارتباط میراکبر خیبر که نویسنده محترم از او به حیث "شهید" یاد نموده و دلیل آنرا چنین بیان کرده است که: «شهید میراکبر خیبر را وقتی در نماز خواندن در مسجد دیدم که او هیچکاره بود، بلکه قرارمسموع او در مسجد اخیرجاده میوند(متصل چمن حضوری) بروز جمعه نماز خوانده و به اجازه امام مسجد بعدازقرائت کلمه شهاده و آیاتی از قران درباره احکام دین اسلام و خصوصاً مساوات اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت در بین مسلمانان صحبت کرده بود- بعدازآن صحبت، کمونستها باساس عقاید خود او را مرتد شمردند و ملاها عقیده مساوات اقتصادی او را ناجایز شمردند و گفتند که عدالت خداوند طوریت که بهر بنده خود آنچه لازم دانسته اعطا کرده است. در نتیجه، امام آن مسجد برطرف شد.»

– اینکه چه وقت نویسنده محترم موصوف را حین ادای نماز در مسجد دیده است، سؤالیت قابل توضیح، زیرا نویسنده بعد از هفت سال غیابت از کشور فقط سه ماه قبل از کودتای ثور به وطن تشریف آورده و در این وقت بین سران خلقی و پرچمی و نیز بین سران پرچمی چنان وضع برهم

خورده بود که احتمال رفتن خیبر جهت ادای نماز به مسجد غیرمحمول به نظر میرسد. لذا منطقیاً باید این ادعای نویسنده محترم به هفت سال قبل از کشته شدن خیبر یعنی سالهای اخیر دهه دموکراسی برگشت کند و آن وقتی بوده است که پرچمی ها می کوشیدند برای تبلیغ نظریات خود از هر تریبون به شمول مسجد استفادۀ سیاسی نمایند. چنانکه آنها سالها قبل به بعضی مدارس دینی مشهور، از جمله مدرسه ابوحنیفه در پغمان نفوذ کرده و اشخاصی مثل سلیمان لایق، نظام الدین تهذیب و عده ای دیگر را به آن اندیشه پیرو ساخته بودند.

– اینکه نویسنده محترم «قرار مسموع» می نویسد که میراکبر خیبر برای ادای نماز جمعه در یک مسجد حضور یافته و از منبر آن برای ایراد خطابه در باره مساوات اقتصادی به اجازه امام مسجد استفادۀ کرده باشد، از احتمال بعید به نظر نمیرسد. ولی ذکر "قرار مسموع" ثبوت این ادعا را بسیار ضعیف می سازد. در اینجا لازم بود که نویسنده محترم منبع "شنیدگی" خود را بیشتر توضیح میکرد تا به اعتبار ادعای خود می افزود.

– از اینکه گفته شده که «در نتیجه، امام آن مسجد برطرف شد.»، واضح میگردد که امام آن مسجد نیز از جمله کسانی بوده که بوسیله پرچمی ها جذب شده باشد و بنا بر آن بدیهیست که وجود همچو امام در مسجد لزومی نداشته و از وظیفه باید برطرف می شد.

– اینکه گفته شده که «بعد از آن صحبت، کمونستها با اساس عقاید خود او [خیبر] را مرتد شمرند»، در اینجا سؤال میشود که آیا برای همچو ادعایی سند وجود دارد که کمونیست ها میراکبر خیبر را "مرتد" شمرده باشند؟

تاجائیکه به همه معلوم است میراکبر خیبر یکی از پایه گذاران برجسته حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود و در تدوین مرامنامه حزب که در شماره اول و دوم جریده خلق که در هفته های اخیر ماه حمل 1345 ش (ماه می 1966) قبل از انشعاب خلق و پرچم انتشار یافت و در یک قسمت آن آمده بود که: «هدف غائی و دورنمای تکامل اجتماعی را که عبارت از اعمار یک جامعه سوسیالیستی است»، نقش فعال داشت. او از آن وقت تا آخرین روزهای حیات خود یکی از بارزترین چهره های حزب دموکراتیک خلق - جناح پرچم و یکی از پیروان سرسخت اندیشه "مارکسیزم - لنینیسم" در افغانستان بود و صدها جوان را با افکار و نظریات مارکسیستی آشنا ساخت و آنها را به خدمت حزب تربیه نمود. به همین دلیل او با لقب "استاد" در بین اعضای حزب شهرت یافت و همه به او احترام خاص قایل بودند. مقام حزبی خیبر از ابتداء تا سقوط رژیم خلقی - پرچمی و حتی تا امروز با وجود اختلاف نظرهای تاکتیکی مبنی بر "وحدت دو جناح حزب" به هدایت سفارت شوروی در آنوقت به هدف راه اندازی کودتا و سرنگونی رژیم جمهوری محمد داود مخالفت کرد و کودتا را مغایر به هدایات لنین مردود دانست و از پرچم شاخه بیرک کارمل دوری جست و اما دست از مبارزه نکشید و به حیث یک عضو برجسته و قابل احترام از آنوقت تا اکنون در بین پیروانش گرمی پنداشته میشود. لذا دلیلی وجود ندارد که او را پرچمی ها و حتی خلقی ها "مرتد" بخوانند!

قابل توجه: قبلاً مقاله تحت عنوان "مسأله وحدت خلق و پرچم - آغازگر کودتای ثور و تشدید اختلافات درون حزبی" در دو قسمت از این قلم در این پورتال وزین به نشر رسیده که درباره نقش خیبر و موضوعات مربوط به اختلافات درون حزبی مطالبی مستند در آن گنجانیده شده است. علاقمندان میتوانند برای مزید معلومات به لینک های ذیل مراجعه فرمایند:

عبدالوکیل - یکی از فعالان جدی و یکی از اعضای مشهور حزب دموکراتیک خلق - شاخه پرچم (وزیرمالية در زمان ببرک و بعداً وزیر خارجه در وقت نجیب) اخیراً کتاب قطوری در دو جلد تحت عنوان "از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان" نوشته که در اواسط سال 1395 در کابل چاپ شده است. او در فصل ششم آن در ارتباط با انشعاب 14 ثور 1346 خلق و پرچم تصریح میکند که: «در آخرین ماه های تنش میان رهبران حزب، قبل از انشعاب که ظاهراً موضوع دیگری باعث تشدید اختلافات گردید، تدوین اساسنامه حزب بود. در این ارتباط هم میان دو گروه اعضای کمیته مرکزی اختلاف و تفاوت نظر بوجود آمد. هواداران نورمحمد تره کی طرفدار اساسنامه بودند که در آن جهانی مارکسیستی - لنینستی و انترناسیونالیزم پرولتری (کارگری) را منحصراً ایدئولوژی حزب در اساسنامه بگنجانند. در حالیکه هواداران ببرک کارمل این موضعگیری را دور از واقعینی سیاسی و عدول از مرانامه حزب که خود یک حزب دموکراتیک و ملی [!!] است، میدانستند. گرچه هر دو گروه در اخیر به یک اساسنامه مصلحتی از هر دو نظریه تن در دادند، ولی انشعاب 14 ثور 1346 مجال آنرا نداد که اساسنامه واحد به تصویب جلسه پلینوم کمیته مرکزی برسد. بعد از انشعاب، هر دو جناح بطور جداگانه اساسنامه های خود را مطابق میل و نظریات خود تدوین و به معرض اجراء گذاشتند.» (صفحه 78، جلد اول کتاب مذکور)؛ اما عبدالوکیل در چند جای کتاب خود به تکرار یاد آور میشود که: «علت انشعاب اول و بعداً انشعابات پیهم دیگر در هر دو جناح ح.د.خ.، روی کدام اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی و پرنسپی صورت نگرفته، بلکه بر مبنای خودخواهی و جاه طلبی و خورده [خرده] گیریهای روشنفکرانه و خورده [خرده] بوروازی میان آنها رخ داده بود.» (صفحه 84، جلد اول)

پس از آنکه جناح پرچم به نشر جریده "پرچم" نخست به مدیریت میراکبر خیبر و بعد سلیمان لایق در 23 حوت 1346 (14 مارچ 1968) یعنی یک سال بعد از انشعاب به نشرات آغاز کرد، در اولین سرمقاله آن ببرک کارمل تحت عنوان "نگاهی به وظایف ملی ما در این مرحله تاریخی" در ارتباط به هدف "غایی" [نهائی] حزب که به معنی جامعه سوسیالیستی در مرانامه حزب منتشره جریده خلق ذکر بعمل آمده بود، چنین نگاشت که: «افغانستان در مرحله مبارزه و جنبش دموکراتیک ملی قرار دارد، نه در مرحله "هدف غایی" که بعضی ها آنرا ناشیانه.... طرح میکنند»؛ عبدالوکیل همچنان می افزاید که اکثر مقالات جریده پرچم به وسیله ببرک کارمل، میراکبر خیبر و سلطانعلی کستمند نوشته می شد، چنانکه: «میراکبر خیبر در تهیه و نشر مقالات تنوریک و سیاسی، مخصوصاً راجع به جنبشهای آزادیبخش ملی و نهضت های کارگری جهان، استعمار کهن و نو و نقش تجاوزکارانه امپریالیزم در عرصه جهانی سهم بارز در نشرات جریده پرچم داشت...» (صفحه 91، جلد اول)

اگرچه عبدالوکیل در جمله چهار خصوصیت حزب دموکراتیک خلق یکی هم «اعتقاد، پابندی و احترام به دین مقدس اسلام» را عنوان میکند، ولی این ادعای او مستند به هیچ سند مؤثقی نیست که در مرانامه و اساسنامه حزب و یا حتی در مقالات منتشره جراید خلق و پرچم صراحتاً ذکر شده باشد. بی اعتنائی به دین اسلام نزد آنها تاحدی بود که حفیظ الله امین حین افتتاح یک مجلس رسمی که گفتار خود را روی مجبوریت با "بسم الله الرحمن الرحیم" آغاز کرد، در برابر کمره تلویزیون

حرکتی تمسخر آمیز از خود نشان داد و گفت که "چاره نیست ...!"؛ این صحنه را بارها همه در تلویزیون مشاهده کرده اند؛ همچنان ببرک کارمل چندبار در پارلمان برضد اسلام سخن گفت که منجر به برخورد های شدید در آنجا گردید.

برعلاوه اینکه بار اول در شماره سوم جریده خلق (مورخ 5 ثور 1345) در صفحه اول آن به مناسبت نود و ششمین سالگرد تولد لنین مقاله ای به نشر رسید، چهار سال بعد اینکار با نشر شعری از بارق شفیع بخاطر صدمین سالگرد تولد لنین در جریده پرچم موجب تظاهرات شدید در کابل و دیگر شهر های کشور شد که در نتیجه جریده مذکور مصادره و نشر آن موقتاً متوقف گردید. نشر فوتو های لنین با تشریح زندگی نامه، کار و پیکار او در شماره 99 و فوق العاده پرچم غوغای بزرگ را براه انداخت و به این واقعیت که حزب دموکراتیک خلق - اعم از جناح خلق و پرچم، هردو دنباله رو حزب کمونیست اتحاد شوروی و معتقد به اندیشه مارکسیزم - لنینیزم میباشند، در اذهان مردم مهر تأیید گذاشت و موجب انعکاسات شدید مردم در برابر آنها شد.

با این دلایل جای هیچ شک و تردید باقی نمی ماند که همه رهبران آن حزب معتقد به مارکسیزم - لنینیزم بوده و به اصول اساسی و فلسفی آن مبتنی بر ماتریالیزم دیالکتیک معترف و معتقد بوده اند و اگر احیاناً یک روزی یکی از جمله به مسجد رفته بوده باشد و آنها به مقصد تبلیغ، معنی آنرا ندارد که کشته شدن آنها را به مثابه "شهید" بزعم اسلامی آن دانست و لذا میراکبر خیبر با آنکه اخلاقاً شخص خوب و ملایم مزاج و انسان با تفاهم بود، از نظر فکری و اعتقادی جزء همین رهبران معتقد به مارکسیزم - لنینیزم شمرده می شد و بنا برآن اطلاق "شهید" بر او بنیاد اسلامی و منطقی ندارد. باز هم اگر کسی برای برائت خودی او را به دلیل یک بار رفتن به مسجد و آنها به قرار مسموع "شهید" میدانند، مختار است و جای بحث و مناقشه مزید باقی نمی ماند. (فاعتبرو یا اولی الابصار)

از آنجائیکه در این مقاله از جراید "خلق" و "پرچم" تذکر رفته و بخصوص شش شماره جریده خلق که به حیث "ناشر افکار دموکراتیک خلق" در نوع خود اولین نشریه پیرو مارکسیزم - لنینیزم مربوط خط مسکو در افغانستان بوده است، و نیز چونکه این جریده پس از نشر شش شماره رسماً مصادره شد و دیگر هیچگاه به نشر نرسید و اکنون پس از 50 سال نشیب و فرازها در کشور کمترین نسخه آن در دست قرار دارد، لذا به حیث یک سند تاریخی میخوایم یک مقاله مهم را تحت عنوان "وسایل و راههاییکه آرمانهای خلقهای ستمدیده افغانستان و مرام دموکراتیک خلق را به پیروزی میرساند" در این پورتال وزین به نشر برسانم. این مقاله مهم به سلسله در شماره های سوم تا پنجم جریده خلق از 5 تا 19 ثور 1345 هفته وار به چاپ رسیده است که خوشبختانه از جمله شش شماره خلق چهار شماره آن را در آرشیف خود دارم. یقین دارم که مطالعه این مقاله تاریخی و مهم برای علاقمندان تحقیق در تاریخ معاصر کشور خالی از دلچسپی نبوده و انشاءالله متن مکمل آنرا بعد این نوشته به نشر خواهم رسانید.

(پایان)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی